۸۱

میکروفیلم تهیه شد

باز بینی ۱۳۵۳

باز بینی ۱۳۵۳

کتابخانهٔ آستان قدس

اسم کتاب شرح دعای عدیله فارسی

مصنف عبدالله بن محمد بهبهانی

مؤلف

خطی نسخ ۱۲ سطری

چاپی

سال چاپ یا تحریر .... عدد اوراق ۷۸

جزء کتب ادعیه .... شمارهٔ ....

شمارهٔ عمومی ۸۸۹۵ شمارهٔ قبض ....

واقف خریداری آستان قدس تاریخ وقف آذر ۱۳۲۰

طول ۲۰ عرض ۱۴ گنجه ۸

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

کتابخانه آستان قدس مشهد

ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان
ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا
انك رؤف رحيم

[illegible]

العبد الراجي
الى رحمة الله

سال ۱۳۴۰ خورشیدی
بازبینی شد

بازبینی شده
۱۳۵۲

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
ارزیابی شد

کتابخانه آستان قدس رضوی

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

شرح صغیر دعاء عدیله کبری

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین
و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین و بعد چنین گوید بنده
جانی و اسیر امانی نعمة الله ابن محمد البهبهانی که چون سابقاً
شرح مبسوطی بر عدیله کبری در تفاصیل اصول عقاید خمسه
یعنی توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد نوشته
بودم که فهم مطالب غامضه و معانی دقیقه مندرجه
در آن زیاده از حوصله و طاقت عامه ناس بود لهذا
بعضی از اخوان ایمانی از این حقیر خواهش کردند که شرح مختصری
بقدر فهم و باندازه حوصله عوام بر دعاء مزبور نویسد

که عوام وخواص از آن منتفع وبهره مند گردند پس بجهت اجابت ملتمس
اخوان ایمانی در صدد شرح بر دعا عرضوی برآمد وبا حصار کرفا
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظیم قال علیه السلام
اقتباسا من الآیة الشریفة شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة
واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم یعنی
بیان کرده واعلام نموده است خداوند وگواهی داده باینکه
نیست خدائی که مستحق وسزاوار عبادت وپرستش باشد مگر
خداوند یکتا تا هم وثابت بجود وغایب وپنهان از ادراک
وابصار واحاطه مخلوقات وگواهی داده است ملائکه وعالمان
علم ودانش باینکه خدائی در عالم نیست مگر خدای واحد
واحد فرد وبی همتا وبی شبیه ومانند که مستحق عبادة
وسزاوار از برای بنده که او را پرستیدن است در حالیکه
از

از خدای واحد قائم در باره بنده خلق خود است بعدل وعدل اعطا
است ودر میان مخلوقات وآن عطا نمودن هر ذی حق آنچه را مستحق (در امر دین ودنیا)
از سعادت وشقاوة ونور وظلمة وبهشت ودوزخ وغنا وفقر وصحت ومرض ونعمة
ونقمة شدت ورخا وهو ثم برحمته الواسعة التی وسعت کل شیء
یؤتی کل ذی حق حقه ویسوق الی کل مخلوق رزقه یعنی حق سبحانه
وتعالی بمقتضای رحمت واسعه خود که هر موجودی را فرا گرفته عطا میکند
هر صاحب حقی را آنچه لایق ومستحق است از سعادت وشقاوت واز
غنا وفقر وخوبی وبدی ومیرساند بسوی هر مخلوقی روزی او را
از رزق طیب وخبیث حق وباطل واشاره بعدل وتسویه خداوند است
آیة شریفه الرحمن علی العرش استوی یعنی خدا اندر عالم بمقتضای رحمانیة
خود بر عرش ملک خود که ملکوت وباطن هر چیز است مستوی است
ودر تفسیر این آیة از ائمه طاهرین علیهم السلام چنین وارد است

قال تعالی ومن یرد ثواب الدنیا نؤته منها ومن یرد ثواب الآخرة نؤته منها وقال نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاة الدنیا بالقسم بعطاء بعباده

سال ١٣١٨ خورشیدی
بازبینی شد

او اسوا من کل شیء فلیس شیء اقرب الیه من شیء یعنی حق تعالی مساوی
از همه چیز است یعنی نسبت او بهمه چیز یک اندازه است و تفاوت ندارد
و دور و نزدیک نباشد پس نیست چیزی نزدیک تر بخدا از چیز دیگر
هر کس را لایق هر چیز که دیده داده و از صفت جور و ظلم و ستم که مذموم
باشد منزه است و بخلق خود ظلم و جور و ستم نکند ولکن خلق
بسبب سوء اختیار خود بخود ظلم و ستم میکنند و شقاوت
و بدی خود را بر سعادت و خوبی و خیر دین و دنیای خود اختیار
میکنند چنانچه در آیه فرموده و ما ظلمهم الله ولکن الناس کانوا
انفسهم یظلمون یعنی خداوند ظلم و جور و ستم بر بندهای
خود نکرده و ایشان را بجهنم نبرده و بهشت را بجهة ایشان خلق کرده
ولکن خلق بسبب غلبه جهالت و ارتکاب اعمال سیئه که جزا
و ثمره آن جهنم است بخود ظلم و ستم میکنند و خود
اختیار

باختیار خود خود را در جهنم کرده و عذاب ابدی اختیار کرده اند
چنانچه حق تعالی در کلام مجید خود حکایت از اهل نار کرده
بقوله تعالی قالوا ربنا غلبت علینا شقوتنا و کنا قوما
ضالین یعنی خواهند گفت کفار که پروردگار ما غلبه کرد بر ما
شقاوت ما و بودیم ما قومی گمراه از بهشت خود یعنی
مثلا لیکن گمراهی خود را ترجیح بر هدایت در راه بهشت
دادیم و خود خود را گمراه کردیم در تفسیر این آیه
وارد است که آنحضرت فرمود باعمالهم شقوا
یعنی شقاوت ذاتیه کفار بعصیان اعمال های ناشایسته دنیویه
ایشان بوده و اگر خداوند ایشان را ابتدا شقی خلق کرده
بود و شقاوت و کفر را بر ایشان حتم کرده بود در آیه
شریفه است فلما زاغوا ازاغ الله قلوبهم

ای فلما مالوا عن الحق و الطاعة امال الله قلوبهم عن الایمان
والخیر یعنی بوقتی که میل کردند کفار از حق و طاعت خدا که
از ایشان بمجازات دلهای ایشان را میل داد از ایمان
و خیر یعنی چون اعراض از حق و طاعت خداوند کردند و دور
کردند خود را از رحمت خداوند خداوند محض مجازات
اعمال ایشان دلهای ایشان را از قبول ایمان میل داد و
خذلان کرد و بخود ایشان واگذاشت پس عصای (و لطف خود را از ایشان منع نمود)
خذلان خداوند برای ایشان که مجازات عمل ایشان
بوده که راه گم کردند چنانچه در آیه شریفه است کلا بل
ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون یعنی چنین نیست که خدا
کفار را ابتداء خذلان کرده باشد بلکه پرده کشیده
بر دلهای کفار انجه را کسب کردند از عملهای بد

بد

یعنی گناهان کفار که با اختیار خود میکردند و اصرار ایشان
بر گناه و کفر خود باعث پرده و تاریکی و سیاهی دلهای ایشان
گردید قوله لا اله الا هو العزیز الحکیم یعنی نیست خدائی که
هویت بسیط مطلق الهیه که ثابت و دائم و قائم بذات خود و غایت و نهایت
از درک ابصار و لمس حواس است که ذات مقدس دارد که عزیز
و حکیم است یعنی غالب و غیر عاجز که مانعی نباشد و یرا از هر
از ایجاد اراده نماید و حکیم است یعنی محکم کار و گذارنده هر
جزء و شیئ خودات و معنای احکام در اینجا شد متقن تدبیر
و حسن تصویر و تقدیر است بنحوی که فعل قبیح از و بعمل
نشود و کسی را مجال اعتراض بروی نباشد و حکیم کسی است
که وضع میکند اشیا را در موضع خود در محال الستر الواقعی
با وجود تقدیر و تدبیر او قال الله تعالی لا یسئل

دمغای

دکار خطا دیجا

کماء الدعلیه لا تعرض علیه احد ... بدبر ادما ... اکرچه ... نکار خود ...

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

عما يفعل وهم يسئلون يعني خداوند سؤال كرده نمي‌شود از آنچه
مي‌كند و خلق سؤال كرده مي‌شوند از كارهاي خود چه خداوند وصواب
چون حكيم است و همه كارهاي او اتمام بر نهج حكمت و صلاح است از او
سؤال كرده نمي‌شود كه چرا چنين و چنان كردي در اين آيه
شريفه كه اين دعاء عديله مقتبس از آن است اشاره ثمرات
بتوحيد ذات اقدس خداوندي از براي ذات مقدس
خود بوحدانيت و فردانيت است كما قال شهد الله انه لا اله الا هو
يعني حق تعالى در اين آيه شهادت داده بذات خود بر ذات خود
بوحدانية ذات خود شاهد ذات و مشهود عليه ذات
و شهادة ذات يعني الله الذي لا اله الا هو شد شاهد و شهادة
و مشهود عليه كه هر سه تعبير از ذات واحد است تعدد و تكثر
نيست بر شهادة داد حق تعالى كه واحد بود خود

اينكه
و نيست خدائي مگر او كه غايب از ديده ابصار و ملموس حواس است
و في دعاء الخضر عليه السلام يا هو يا من لا هو الا هو و في دعاء الصباح
عن امير المؤمنين عليه السلام يا من دل على ذاته بذاته يعني ذات او
دلالت كند بر ذات او بذات او ذات عديله ولو عليها انه ذات بحت و ذات
دال البرهان ذات بحت است و دلالة بسوي معرفت و توحيد
اين ذات بحت آيات و علامات حادثه را كه در آفاق و در انفس
خلق خود قرار داده و بعبارة اخرى دليل بسوي ذات او
صادره از تجليات حادثه و ظهورات فعليه او است كما قال امير المؤمنين
دليله آياته و وجوده اثباته و دليله آياته يعني وجود خداوند
ثابت كردن وجود او است و دليل اثبات وجود او آيات
و آثار او است كه در آفاق و در انفس ظاهر است چنانكه فرموده
سنريهم آياتنا في الآفاق و في انفسهم حتى يتبين لهم

توحید

انه الحق تعبیر خودی اعرابه میکنیم خلق را آیات خود را که در آفاق
و در انفس ایشان است تا آنکه ظاهر شود از برای ایشان
اینکه او حق است گواه شاهد کرده اند از آیات و امثال الاسما
و صفات دال بر ذات خداوند ذات وحدانیت خدا و ندما بر
این آیات آفاقیه و انفسیه ظاهر است از ظهورات خود
دیگر از شهادة ذات خداوند بیانست خود بر وحدانیت ذات خود
شهادة ملائکه و اولوا العلم از برای ذات خداوند بر وحدانیه
و اینکه یکی است و نیست غیر او وحده لا اله الا هو قال الله تعالی
هو الله و این ذات قدیم ازلی از تحدید و توصیف خارج است خلق خود
و لا یعلم ما هو و لا کیف هو الا هو و قال تعالی لا تدرکه الابصار
و قال تعالی و لا یحیطون به علما و منزه از هر وصفی است تعالی الله
عما یصفون و غیب الغیوب صرف و ذات بحت و غیب مکنون

ومصطلح

ومصطلح الاشارات قال و من اشار الیه فقد حده و من حده
فقد عده و فی اخری و من وصف الله فقد حده و من حده فقد
عده و من عده فقد ابطل ازله پس ذات مقدس از تعبیر
عبارات و اشارات و تعبیر و بیان منزه است خود سبحان من لم یجعل
للخلق سبیلا الی معرفته الا بالعجز عن معرفته و فی مناجات سید
العابدین علیه السلام و لم تجعل للخلق طریقا الی معرفتک
الا بالعجز عن معرفتک و قال صلی الله علیه و آله و العجز
مقصرون عن معرفتک تب علینا انا بشر ما عرفناک
حق معرفتک نعم ما قال دم مزن که اندر عبارت نگنجد
او ملک که اندر اشارت نیاید نی اشارت می پذیرد
نی بیان نه کسی از او علم دارد نه نشان و در کلام

بتجرید تعلق از آن بر هر هو شده کما قال شهد الله انه
لا اله الا هو و قل هو الله احد و هو اسم مکنی یشار الی
غایب فالهاء تنبیه علی معنی ثابت والواو اشارة الی الغائب
من الحواس وفی آخرها الهاء تنبیه للثابت والواو اشارة الی الغائب
عن درک الابصار ولمس الحواس واشتقاقه عن اله الذی هو مدرک
الابصار ومبدع الحواس پس توحید و معرفت ذات مقدس او بر
بذاته مخصوص بذات مقدس خود است و سوای ذات او
احدی ذات او را توحید نکرده و نشناخته چه اینکه
ما سوای ذات او را سیر در امکان است و ذات قدیم
در ازل الآزال است الطریق مسدود والطلب مردود
دلیلنا بآیاته و وجوده اثباته پس چون توحید
ذات مقدس بذات او برای احدی از خلق ممکن نیست

انما تحد الادوات انفسها وتشیر الالات الی نظائرها وذلک لکی علمه ما هو الا هو

٧

کما قال شهد الله انه لا اله الا هو پس توحید و معرفت ذات
ذات مقدس توحید و معرفت اسماء و صفات جل و عز او
بر ذات عبارت قال ع ان قلت هو هو فالهاء والواو
کلامه وان قلت الهوا صفته فالهواء من صنعه صنع
استدلالا علیه لا صفة تکشف له رجع من الوصف الی
الوصف و دام الملک فی الملک انتهی المخلوق الی مثله
ذات قدیم اسما و صفات جل و عز و ظهورات افعال ذات
کرده الا آنکه بر وجود ما نیز خود میکنند و بعد ا
و شهادت خلق خود را صفت واحد نیز خود لیکن مشیت
مطلقه خود قرار داد و صفت خود را کنز ظهور تام
اکمل و تجلی و ظهور او از خود باشد نفس خود انکار کرده
کما قال ع خلق الله المشیة بنفسها ثم خلق الاشیاء

بالمشیة یعنی مشیت و مقصود احدیت خود را بخود را تجلی کرد
و بعد هر چیز را با آن مشیت خود خلق فرمود و چون ذات او
منزه از ما سوای خود بود و کنز مخفی بود و ذهیت لهذا این مظهر خود در
را خلق فرمود که مرحوم او را با این صفت دال بر او بشناسند
کما اشار الیه فی الحدیث القدسی کنت کنزاً مخفیاً فاحببت
ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف که کنز مخفی یعنی ذات
مقدسات و احببت ان اعرف از مقصود احدیت
یعنی مشیت مطلقه که وجود مطلق گفته میشود و خلقت
الخلق لکی اعرف کنایه از وجود مقیده یعنی عقل کل و علت
نور الانوار نور محمدی صلی الله علیه و آله است و ای
بی بدانکه از برای توحید جانب اهل بهشت بیان فرموده اند
چهار مرتبه است اول توحید ذات مقدس حضرت

احدیت

الا انما کان ذات او کنز مخفی

العلل و
ا مقصود است
او

۸

احدیت جل شانه است دوم توحید صفات سیم توحید افعال چهارم
توحید عبادات اما توحید ذات مقدس او را از تعدد و کثرت ایست
است که خدای حق منحصر بذات قدیم است و در ذات قدیم تعدد و کثرت
نیست و وجود دو ذات قدیم عقلاً محال و ممتنع است و دلیل
بر توحید ذات مقدس او و امتناع تعدد الهه دلیل فرجه است
که مستلزم تسلسل الهه و وجود قدمای غیر متناهیه و دلیل
دیگر دلیل تمانع است که در رد کلام مجددات در ما کان معه
من اله اذا لذهب کل اله بما خلق و لعلا بعضهم علی بعض کسی
اگر با ذات قدیم خدائی غیر از خود بود هر آینه خلق هر خدائی
تمام از خلق خدای دیگر جدا بود و هر یک از این خدایان طلب علو
و برتری بر دیگر میکردند و اگر خواسته بود یکی از آنها
که انسانی را خلق کند و آن دیگری خواسته بود دیگر همان انسان را

لازم آید پس باید بطلان این دو برهان اراده ایشان اجتماع دو بسیط
در حالت واحده باشد و چنین خلفی محال و هر گاه این شود پس
دیگر چنین چیزی باطل و محال گردید و اختلاف در بین دو صانع
قدیم نبوده فهمیدیم که وجود زیاده از یک صانع محال و قدیم منحصر در ذات
حضرت احدیت جل شانه است دو دلیل بر اینکه اختلاف اسباب فساد در
و اختلال نظم و خرابی ملک است قول خدای تعالی لو کان فیهما آلهة
الا الله لفسدتا یعنی اگر در آسمان و زمین غیر از یک خدا خدای دیگر
بود هر اینه آسمان و زمین فاسد و خراب میشد دو دلیل آخر — دارد علم سبحانه که میشود
بر وحدة ذات واجب الوجود و بطلان کثرت آلهه و تعدد قدما
اینکه هر گاه در عالم دو خدا بود خالی از این نیست که هر یک از آن
دو بر منع دیگری هستند از انچه میخواهد یا قادر نیستند پس اگر
هر یک قادر بر منع دیگر از انچه میخواهد باشد پس هر یک منع جاری گردد — باشند

حی

باشد
پس اگر هر یک قادر بر منع دیگری از انچه میخواهد باشد پس تحقیق
منع بر هر یک جایز و ممکن است و کسیکه منع در حق او ممکن است
محدث است و هر محدث مصنوع است و هر مصنوع را ناچار
است از صانع قدیمی که از صفت مصنوع خود منزه باشد و اگر
فرض شود که هر یک از آن خدایان قادر بر منع دیگری نباشد
باینکه هیچکدام نتوانند دیگری را از انچه اراده میکند منع کنند
لازم آید که هر یک عاجز باشند و ناقص باشند و عجز و نقص
از دلالات حدوث است پس ثابت شد که قدیم یکی است
و فرض وجود غیر از یک قدیم محال است و در حدیثی
وارد است که هشام ابن حکم خدمت حضرت امام عرض کرد
که دلیل بر وحدت حق سبحانه و تعالی چیست فرمود اتصال
تدبیر و تمامیت صنع چنانچه حق تعالی فرموده لو کان

الهه الا الله لفسدتا اگر در عالم جز خداوند واحد فرد خدای

دیگری بودی هر آینه عالم فاسد و خراب میشد پس

انتظام امر عالم دلیل است بر اینکه صانع عالم یکی است و شریک

و ضدی ندارد وحده لا شریک له و دلیل عقلی دیگر بر

وحدت ذات واجب الوجود اینکه اگر در عالم خدای دیگر

خدای غیر قدیم میبود هر آینه آن خدا را خلقی اثری مخصوص

خود بود و پیغمبری از جانب خود بسوی خلق خود میفرستاد

پس چون دیدیم که تمام پیغمبران خدا که از جانب خدا

بر خلق مبعوث شده همگی گفتند که ما از جانب یک خدا

آمده ایم و از جانب یک خدا و تنها پیغام از برای خلق آورده اند

و از یک خدا و تنها خبر داده اند دانستیم که غیر از یک خدای

قدیم در عالم خدائی نیست و خدا فرد یکتا است

[illegible]

۱۰

خداوند یکی است یکی حقیقی است که احتمال کثرت و فرض تعدد در وی در

او نمیشود و در قدیم ذاتی که در اینجا نشاید قل هو الله احد

یا الاحد من اسمائه تعالی و هو الفرد الذی لم یزل وحده و لم یکن معه

آخر یعنی احد که یکی از اسماء خداوند است بمعنای فردی است که موجود

جز او با او نبوده و نیست و بمعنای احد یعنی در ذات و در صفات منفرد جل

و منفرد است حی لا یموت فرد لا اظلام فرد علم لا جهل فرد هو الله

الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد

و فی الحدیث الاحد معناه انه لیس فی ذاته لیس بذی ابعاض و لا

اجزاء و لا اعضاء و لا یجوز علیه الاعداد و لا الاختلاف لان اختلاف الاشیاء

من آیات وحدانیته مما دل به علی نفسه و یقال که مراد

واحد انیت بمعنای احدیت ذاتیه است مطلقا که صاحب

ابعاض و اجزاء و اعضا نباشد و عدد و اختلاف برای ممکن نباشد

زيرا اگر اختلاف واقع در اشياء از آيات يگانگی ذات صانع اين اشياء
و اختلاف اشياء را دليل يگانگی ذات خود قرار داد و گفته بود
که همه خداوند واحد ديگر او جزو يا او نيست و در کتاب توحيد
روايت کرده روز جمل اعرابی حضرت امير عليه السلام
آمد و عرض کرد که آيا تو ميگويی اينکه خداوند يکی است فقال
يا اعرابي ان القول في ان الله واحد على اربعة اقسام فوجهان منها
لا يجوزان على الله عز وجل ووجهان يثبتان فيه فاما اللذان لا يجوزان عليه
فقول القائل انه واحد يقصد به باب الاعداد فهذا ما لا يجوز
لان ما لا ثاني له لا يدخل في باب الاعداد اما ترى انه كفر من قال ثالث ثلاثة
وقول القائل هو واحد من الناس يريد به النوع من الجنس فهذا ما لا
يجوز عليه لانه تشبيه وجل ربنا عن ذلك وتعالى واما الوجهان
اللذان يثبتان فيه فقول القائل هو واحد ليس له في الاشياء

شبه

شبه كذلك الله ربنا وقول القائل انه عز وجل احدي المعنى يعني به
انه لا ينقسم في وجود ولا عقل ولا وهم كذلك ربنا عز وجل
فرموده که قول در اينکه خداوند واحد است بر چهار قسم است از وحدت
اطلاق ميشود بعضی دو وجه از اين چهار وجه اطلاق آن بر خداوند
جايز و صحيح نيست و دو وجه ثابت ميشود در خداوند اما آن دو
وجهی که اطلاق آن بر خداوند صحيح و جايز نيست يکی اينکه بگويد
خداوند واحد عدد ديگر است يعنی اينکه جزئی گردد و محاذی ديگری — از عين نسخ خود
از آن شد داخل در باب اعداد نميشود آيا نمی بينی که کافر گرديدند
آنکسانيکه گفتند خداوند ثالث ثلاثه است يعنی نصاری که
با قانيم ثلاثه قائل شدند که تعبير ميکنند از ذات اقدس او به
اقنوم پدر و از ذات با علم با قنوم فرزند و از ذات با حيات
با قنوم روح القدس چنانچه در کلام مجيد در رد ايشان فرموده